

یابگانی مطبوعات

فعالیت شبانه‌روزی روزنامه اطلاعات

۱۴ خرداد هیچ خبری مهم‌تر از خبر رحلت امام (ره) وجود نداشت، صفحه‌اول همه روزنامه‌ها به این خبر مهیب و خطر اخصاص داشت. روزنامه اطلاعات تیتَر «امام خمینی به ملکوت اعلی پویست.» را با عکسی از حضرت امام خمینی (ره) بالاتر از لوگوی خود چاپ کرد.

«پیام حجت‌الاسلام‌والمسلمین احمد خمینی به امت امام»، «اطلاعیه‌های حضرات آیات گلپایگانی و مرعشی نجفی»، پیام روسای سه قوه با عنوان «راه امام در پیش‌روی ما و چراغ راه آینده ماست»، از دیگر تیتَرهای مهم صفحه نخست روزنامه اطلاعات در این روز بود. روز چهارشنبه ۲۱ خرداد، روزنامه کیهان در گزارشی درباره چگونگی پوشش رحلت امام (ره) در مطبوعات نوشت: «روزنامه اطلاعات از روز اعلام خبر ارتحال امام تا روز برگزاری مراسم هفتم، طی ۸روز مجموعاً ۶بار منتشر شد که ۴شماره آن فوق‌العاده بود. صفحات این روزنامه طی این ۸روز بالغ بر ۶۰صفحه بود.» یکی از دبیران سرویس اطلاعات به کیهان گفته بود: «علاوه بر تیم‌های خبری که به‌طور شبانه‌روزی در روزنامه حضور داشتند، یک تیم دائمی در بهشت زهرا، یک تیم دائمی در مصلی و یک تیم هم در سطح شهر حضور داشتند.»



یابگانی مطبوعات

وداع با امام (ره)

روزنامه کیهان روز سه‌شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۶۸ یا تیتَر «امام! خداحافظ و با و تیتَر «بزرگ‌ترین تشییع تاریخ، امروز با بدرقه پیکر مطهر امام برگزار شد» که بالاتر از لوگوی روزنامه آمده

بودند، به چاپ رسید. در پایین لوگو، تیتَر «بیعت عمومی با رهبر جدید جمهوری اسلامی» با عکسی از آیت‌الله خامنه‌ای منتشر شده بود. کیهان گزارشی از بزرگ‌ترین مراسم نماز و بزرگ‌ترین تشییع تاریخ در این شماره منتشر کرده بود. در بخشی از این گزارش آمده: «راساس گزارش خبرنگاران کیهان، میلیون‌ها نفر از مردم با شاخه‌های گل در دست و چشمانی خونبار و قلبی داغ‌دیده فریاد می‌زنند اماما، اماما، منزل نو مبارک، سیل خروشان جمعیت از دیشب و نخستین ساعات بامداد امروز به سمت بهشت زهرا روانه شدند. مردم تاسیدن پیکر مطهر امام لحظه‌شماری می‌کنند. در طول مسیر با دسته‌های گل، چشم‌به‌راه ایستاده‌اند. سیل خروشان جمعیت از شدت غم پای ایستادن ندارند. عده زیادی در مسیر نشسته‌اند تا پیکر مطهر امام از راه برسد و آنها با اشک چشم آن را بدرقه کنند. مردم بارادبوه‌های جیبی اخبار مربوط به حرکت پیکر پاک امام را تعقیب می‌کنند. همه جامه سیاه به تن کرده و منطقه یکپارچه در ماتم و عزاست.»

قاب

تاریخ مصور

کیهان آن روزنه‌تنها گزارش‌ها و مطالب مفصلی درباره این واقعه منتشر می‌کرد، بلکه در روزگاری که فضای مجازی وجود نداشت و خبری از ویدئوها و عکس‌های شهروندان عادی نبود، با انتشار گزارش‌های تصویری سعی می‌کرد حال و هوای مراسم مختلف را به تصویر بکشد.

این گزارش‌های تصویری سیاه و سفید در صفحه‌ای با عنوان «تاریخ مصور» به چاپ می‌رسید که بازگو‌کننده حال و روز عزاداران بود.



راویان شوریده‌حال حماسه اندوه

تعدادی از سینماگران ایرانی پوشش مراسم عزاداری بنیانگذار کبیر انقلاب را بر عهده داشتند

گزارش

رحلت بنیانگذار انقلاب اسلامی، واقعه‌ای چنان عظیم و ناگوار بود که نه تنها دل و جان مردم را عمیقاً در حزن و ماتم فرو برد، بلکه حتی روند عادی کار سازمان‌ها و دستگاه‌های مختلف را هم را متوقف ساخت. امام (ره)، مرکز نقل و منشأ و سر چشمه بود. رهبر و مقتدا و مرشد بود. همه چیز در نسبتش با او تعریف می‌شد. کسی به این فکر نبود اگر پیر و راهنما نباشد، چه باید کرد. تا روز واقعه، همه باه دلگرم بودندو چشم‌امید به‌سوی او داشتند. می‌دانستند هر گاه به خطا روند و ره گم کنند، هر گاه شک کنند و در تشخیص در ست و غلط وایمانند، با اشاره او به راه بازمی‌گردند و درست‌را از غلط بازمی‌شناسند. اما در ست‌از زمانی که واقعه واقع شد، هر کس در هر مقام و مسئولیتی که بود کوشید سهم و دین خود را به پیر و مقتدایش ادا کند. در این میان، آن‌ها که دوربین و قلم در دست داشتند، وظیفه خود می‌دانستند به‌رغم غم و اندوهی که در جان‌شان رخنه کرده بود، پر توان تر و خالصانه‌تر وظیفه خود را انجام دهند و در اطلاع‌رسانی به مردم و ثبت این رخداد تاریخی هر چه بیشتر بکوشند. سینماگران، فیلمبرداران، مدیران رسانه‌ای، گویندگان، نویسندگان و خلاصه هر کس که با رسانه سرو کار داشت، وظیفه خود می‌دانست که از تمام توش و توانش مایه بگذارد تا وداعی باشکوه با رهبر و پیرش داشته باشد. در این گزارش، با رجوع به یابگانی نشریات، نگاهی انداخته‌ایم به فعالیت‌های گروه‌های فیلمبرداری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که در کنار گروه‌های تلویزیونی مراسم مختلف تشییع و عزاداری را پوشش می‌دادند. تعدادی از نام‌هایی که امروز در سینمای ایران صاحب اسم و رسم هستند، در میان فیلمبرداران و کارگردانان فیلم‌های گرفته‌شده از این مراسم دیده می‌شود.

فرودگاه مهرآباد، و گروهی دیگر نیز از مراسم برگزاری مجالس تحريم که از سوی شخصیت‌ها به‌ویژه از سوی رهبر جمهوری اسلامی و نیز وه‌ای سه‌گانه نظامی برگزار شده بود، فیلمبرداری کردند. تا روز دوشنبه بیست‌دوم خردادماه، این گروه‌ها موفق شدند ۴۵۷حلقه ۴۰۰قوتی فیلم ۲۵میلیمتری ۷۸و حلقه ۴۰۰قوتی فیلم ۱۶میلیمتری تهیه کنند که به گفته یک مقام آگاه در این وزارتخانه، حاوی برخی صحنه‌ها و لحظه‌های منحصربه‌فرد و دارای ارزش‌های تاریخی فراوان است.

لاپراستور اداره کل تولید فیلم و عکس معاونت سینمایی، طی این مدت بدون وقفه و به صورت شبانه‌روزی مشغول به کار بود و در کوتاه‌ترین زمان ممکن نتیجه کار گروه‌ها را برای بازبینی آماده می‌کرد. نکته قابل توجه این است که به‌رغم موجود بودن امکانات تصویربرداری به‌وسیله دوربین و ویدئو، مسئولان با تشخیص این نکته که ارزش تاریخی و آرشیوی فیلم با نور و ویدئویی قابل قیاس نیست، از گرفتن تصاویر ویدئویی اجتناب کردند.

طبق گفته همین مقام آگاه، فیلم‌های گرفته‌شده براساس مضمون‌های مختلف هم‌اکنون توسط

کارگردان، پنج فیلمبردار، سیزده عکاس و چهار

تصویربردار پوشش تصویری کاملی به کلیه مراسم وداع، تشییع و تدفین رهبر انقلاب اسلامی داد و بیش از ۱۰۰۰ دقیقه فیلم ۱۶ و ۲۵میلیمتری و ۶۵۰ دقیقه

فیلم ویدئویی گرفت.

کارگردانی این فیلم‌ها را مجید مجیدی، جواد شمقدری، عطا سلیمانیان، عباس ناصری و علیرضا سجادیور به عهده داشتند.

محمد درمش و کریم نصر فیلمبرداران گروه ۲۵میلیمتری و محمد ابراهیمیان، حسن مردانی و عبداللهی فیلمبرداران گروه ۱۶میلیمتری و مجید مرآت‌پور، حبیب ولی‌نژاد، محمد صاحب‌الداری و محمدباقر اوشانی تصویربرداران ویدئویی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بودند.

مجموعه عکس‌های کاملی تهیه کرده‌اند که به زودی به شکل کتاب نفیسی منتشر خواهد شد.

حوزه هنری با بخشی از عکس‌های تهیه شده یک نمایشگاه عکس با نام «پا به پای باران» در خانه سوره به‌نشاس گذاشته و در تدارک نمایش یک برنامه مولتی‌ویژن نیز هست.

مشارکت بنیاد فارابی وسینماگران حرفه‌ای

در جریان فیلمبرداری از مراسم مختلف بنیاد سینمایی فارابی در زمینه تأمین وسایل و مواد خام برای اکیپ‌های فیلمبرداری و فیلمسازی، مشارکت فعال داشت. تعدادی از سینماگران حرفه‌ای از جمله محمود کلاری، مسعود جعفری جوزانی، تورج منصوری، حجت‌الله سیفی و محمد بزرگنیا در طول آن روزها با حضور فعال در مراسم مختلف به ثبت لحظه‌های برداختند که برای تدوین فیلم‌های مستند از آنها استفاده خواهد شد.

۱۶۵۰دقیقه فیلم

منبع:شماره ۷۸ماهنامه سینمایی فیلم تیر ۱۳۶۸

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی با پنج

دو کانال تلویزیون، از صبح تا شام

ثبت لحظه‌های تاریخی



جمله‌ها و وصیت‌نامه امام است که گفته : «من با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا، از خدمت خواهران و برادران مخلص و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم …». به‌راستی چه وسیله‌ای و در چند تن از خبرنگاران خارجی شرکت کردند در مراسم تشییع و تدفین جز دوربین فیلمبرداری می‌توانست اینچنین سخن امام را به اثبات برساند و نشان دهد که امام همانگونه که پیش‌بینی کرده بود، به سوی «جایگاه ابدی» سفر کرده است.

به سوی ارتباط با خبرنگاران خارجی

در روزهای عزاداری و بزرگداشت به مناسبت رحلت رهبر کبیر انقلاب، برنامه‌ای جالب و ابتکاری از تلویزیون پخش شد. این برنامه گفتوگویی بود با چند تن از خبرنگاران خارجی شرکت کننده در مراسم تشییع و تدفین این برنامه، بی‌آنکه محتوایش ارتباطی با اقتصاد داشته باشد و در گروه اقتصاد سیمای جمهوری اسلامی تهیه شده بود. به نظر می‌رسد، گروه چنین برنامه‌ای کرده‌است. ارتباط با خبرنگاران خارجی و انعکاس‌نظر‌های آنان راجع به مسائل گوناگون کشور و بررسی دیدگاه‌های آنان کاری مفید و سازنده‌است. این کار، هم ارتباط ما را با گروهی که به هر حال نقشی در انعکاس مسائل کشور ما به خارج دارند، قوی می‌کند و هم به درک ما از دیدگاه آنان و فراهم آوردن ارتباط بیشتر با آنها، کمک می‌کند. نتیجه‌ای در ارتباط‌ها و ردوبدل کردن مطالب و شنیدن دیدگاه‌های مختلف به‌نزدیکی

یاد

کاش باران می‌بارید

حسین پاکدل در فاصله سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۳ مدیریت بخش شبکه اول سیما را بر عهده داشت و به‌عنوان مجری جلوی دوربین هم می‌رفت. پس از در گذشت امام (ره)، وقتی پاکدل جلوی دوربین حاضر شد، بی‌تاب شد و اختیار از کف داد. آن روزها خیلی‌ها حال و روزشان شبیه پاکدل بود. او در شماره ۴۷۷هفته‌نامه سروش به تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۶۸که «ویژه کارنامه صداوسیما در روزهای پس از ارتحال امام‌امت» بود، در متنی با عنوان «کاش باران می‌بارید» حالش را از ساعت ده‌ونیم شب سیزدهم خرداد که در جام‌جم خبر را می‌شنود تا ساعت هفت و نیم صبح یکشنبه چهاردهم خرداد که از خانه به جام‌جم می‌رود، در متنی احساس‌ساز بازگو می‌کند. تکه اول و آخر این متن را اینجا آورده‌ایم.

۱۵ش، ۱۳خرداد، جام‌جم

منحصری در وجود احساس تب می‌کردم، کار روزانه، ضعف بدنی و کملی مفرط دست به دست هم داده و به من حالتی بین خواب و بیداری و نزدیک به گیجی داده بود. هر چه بود خبرها همه ناگوار بود. در اینگونه مواقع آدم دلش می‌خواهد از همه چیز و همه کس دور باشد به‌نوعی که باشد و هیچ خبری را نشنود. در و دیوار و پلکان‌های ساختمان پخش در عین آشنایی سخت غریبه بودند. قبلاً هزاران بار به در دیوار نگاه کرده بودم، با نگاهم افتاده بود، از هر پلکان بارها و بارها بالا و پایین رفته بودم، نمی‌دانستم چند پله وجود دارد یا ده‌ها چه شکلی است، اما امشب جور دیگری بودند، اندازها طبیعی نبود، انگار گردپهت به همه جا پاشیده بودند به صورت آدم‌ها رنگ دیوارها و لایه‌لای پله‌ها. همه چیز و همه کس را برق گرفته بود، شاید فریادی مانده در گلو، یک دفعه همه چیز به‌منظرم تیره و تار آمد.

کاش باران می‌بارید



۷/۵بامداد، یکشنبه ۱۴خرداد، جام‌جم

رسیدم به جام‌جم، باز به‌ضرب ترکیب، نمی‌دانستم چگونه وارد شوم، برایم خیلی سخت بود، روبه‌روشدن با آدم‌های آشنا، نمی‌دانستم چگونه عکس‌العمل نشان دهم و یا چه بگویم، محوطه جام‌جم و خیابان آن وقتی باران می‌بارد شاید زیباترین منظره را دارد، بوی چمن، بوی تازگی و طراوت، اما دیشب که باران نیامده بود، اما از صبح دوباره همه محوطه را آب پاشیده بودند، ولی امروز چه بدمنظره بود، یا به فریاد، آمد دلم می‌خواست باران می‌بارد، لطافت باران معنی دیگری است، امروز بوی مرگ می‌داد، نمی‌دانم، گوش‌هایم نمی‌شنیدند باید آب دهانم را قورت می‌دادم تا راه گوش‌هایم باز شوند، کردم ولی نشد. هیچ صدایی نبود در خلأخرج می‌زد، شاید از می‌پاشیده بودم، ولی زمین و زمان بود که برگردم می‌چرخید. زمین زیر پایم سست بود و هر لحظه فکر می‌کردم الان است که به بالاتر از فروروم، آخر چگونه بی‌راهنمایان راه سخت را می‌توان پیمود، محوطه با تمامی گل‌های بهار پش بوی مرگ می‌داد. چقدر طولانی می‌نمود مسیر کوتاه درب‌نزیج تا ساختمان پخش. همه چیز غریبه بود انگار من هرگز اینجا نبوده‌ام، اما نه! آنتن تلویزیون چه باوقار و سنگین بر جای خود ایستاده بود، محکم، چه هبیتی به خود گرفته بود، باید امروز و روز‌های دیگر صحنه‌های بدیعی را می‌آفرید نه آفریدن، شساید نمایانند، آهن و فولاد و دستگاه فرستنده و گیرنده گردند، احساس ندارند، یا دارند، با خواهند داشت. مردم تاسااتی دیگر حماسه‌ها خواهند آفرید، نه اصلا خود مردم حماسه‌اند، باید این دستگاه‌ها حماسه‌ها را به نمایش بگذارند، جویانان کنند اما قلمم گواهی می‌داد همه ساختارهای جام‌جم و دستگاه‌های آن امروز تا تابا احساس بودند و امروز می‌خواستند جهانی را به شگفتی ببینازند. اراده کرده بودند، یا اراده خدا بر آنها حاکم شده بود، دلم می‌خواست یک‌روز درب جام‌جم می‌ایستادم و همه را وادار می‌کردم با وضو وارد شوند و قدر همه چیز را بدانند، سفساش‌های امام در مورد صدا و سیما از نظرم گذشت. همه به یمن وجود امام هویت یافتیم، ما کسی نبودیم همه او بود که بذر اعتماد به نفس را در دل همه کاشت و امروز اینجا جایگاه عزیزی است. آنتن باوقار و محکم و متین به زمین چسبیده بود و سر در دل آسمان داشت، شاید اگر پایش در زمین میخکوب نشده بود، پرواز می‌کرد. امروز می‌خواست دین خود را ادا کند، امروز را باید وضو می‌ساختیم، و روز او ورود را با لالی سییال وضو شروع می‌کردیم. کم سخت بود و طاق‌سوز، حالتی عجیب داشتم، همه ذهنم‌ایم پاک شده بود، نمی‌دانم ته مانند تب مانده بود یا احتتم گذارده بود، و با من نسبت به آن بی‌اعتنا بودم. عین دیوانه‌ها یا در دیوار حرف می‌زد، امروز آرم صدا و سیما چقدر غمگین بود، «الله» زیبا و بی‌ظنیر، آرم هم غم داشت، آخر همه چیز نشانه‌ای از او بود، و تعریف خود را از او گرفته بودند و امروز را بدون او شروع کردند، بدون حضور بدنی او، لحظات و ساعات سنگین و مشکل در طی این سال‌ها تلویزیون زیاد دیده بود، تلاش فرزندان امام تمامی را با موفقیت پشت سر گذارده بودند، در یک آن همه آن سال‌ها در مغز عبور کرد انقلاب، شروع جنگ تحمیلی، کودتا، ترور، انفجارهای بی در بی، جنگ، بمباران، موشک، توطئه‌ها و … برای گذران در لحظه‌اش به‌چه‌جا زحری کشیده بودند، بیداری شبانه، و زجر روزانه و توطئه دشمن و طعنه دوست را به جان خریدند و بودند و از همه مراحل با پیروزی و سربلندی به در آمده‌اند، اما هیچ واقعه‌ای اکنون اینگونه عظیم نبوده‌است. بشریت سمبل خود را از دست داده بود و باید به‌گونه‌ای حق ادا می‌شد، چشم‌ها و گوش‌هانگران مضطرب، کلمه به کلمه را از آنتن می‌قایپند، چه شور و ولوله‌ای افتاده بود به جان آدم‌ها. واقعا سخت‌است به مردم بگوئی قیامت آمده است. نمی‌دانم قیامت چگونه است، در این قیامت همه به هم روی می‌آورند و در بغل هم فرو می‌رفتند و غم‌خوش را با هم تقسیم می‌نمودند. در این قیامت هر کس سعی داشت غم‌دیگران را بر شانه‌های خود حمل کند، روز شلوغی شروع بود، روز ماندنی در تاریخ، همه کس و همه چیز در تلاش بود هیچ کس در جای خود نبود نبود، دیگر حتی فرصت گریه هم نبود، کارها باید شروع می‌شد همه در ازحامی عمیق در خود غم می‌شدند و هم در این شلوغی محو شدم گم شدم، نوعی غرق‌شدن، در دیگران.

و هنوز باران نیاریده بود… ای کاش می‌بارید.